

# نامه سرگشاده به آقای مهدی کروبى

آقای کروبى بلافاصله پس از خواندن نامه تان به رفسنجانى مطلبى که در پی می آید را نوشتم، 5 روز است که با خودم کلنجار می روم آن را منتشر کنم یا نه؟ به ویژه که هجوم سنگین گماشتگان ولی فقیه در نهادهای دولتی و نمایشات نماز جمعه بر علیه شما با هدف جلوگیری از افشای واقعیت نیز آغاز شده است.

در طول هفته در تردید و دو دلی به سر می بردم به ویژه که در بحبوحه ی بیست و یکمین سالگرد کشتار 67 به سر می بریم. قصد نداشتم و ندارم در این شرایط شما و تلاش هایتان را تضعیف کنم. مسیر شما را درست ارزیابی می کنم. برای همین خامنه ای افسار ائمه جمعه نزدیک به خودش را باز کرده است. شما خود بهتر می دانید جنایتکاری همچون ابراهیم نکونام کوچکتر از آنست که به شما اسائه ادب کند و خواستار دستگیری و شلاق خوردن تان شود. اما دو چیز مرا وادار می کند این نامه را انتشار دهم.

1- تعهدم به عزیزانی که در زیر خروارها خاک سرد و سیاه خفته اند؛ هیچ منفعتی در این دنیا نمی تواند مرا راضی کند چشم بر حق شان بپوشم. همچنین تعلق خاطر به هزاران مادر و همسر و فرزندی که عزیزانشان را حاکمیت سیاه و ننگین جمهوری اسلامی پرپر کرد.

2- تعهدم به انسانیت و ارزش های انسانی؛ دلم نمی خواهد هیچ کس را در اردوی جنایت و جنایتکاران ببینم. اگر احساس کنم کسی می خواهد سر سوزنی خود را کنار بکشد، تلاش می کنم به او کمک کنم. اگر کسی بخواهد حتی اندکی از حق مردم دفاع کند سعی می کنم به او کمک کنم. پیش از این نیز چنین رویکردی داشتم. مواضع اخیر شما مرا برانگیخت تا مواردی را با شما در میان بگذارم. این کار مسبوق به سابقه است. اولین بار نیست که انجام می دهم.

25 سال پیش در مهرماه 1363 در حالی که لاجوردی راس کار بود در زندان قزلحصار پس از ملاقات با حجت الاسلام انصاری نجف آبادی (معروف به ناصری داماد) نماینده آیت الله منتظری و به اصرار او و با توجه به صداقتی که در آیت الله منتظری سراغ داشتم حاضر شدم

گزارشی از زندان را برای ایشان بنویسم. بطور فهرست وار آن چه را که دیده بودم و از سرگذرانده بودم در دفترچه ای چهل برگی و در هشتاد صفحه نوشته و تحویل نماینده ایشان دادم و چند روز بعد، از رسیدن گزارشم به ایشان اطمینان حاصل کردم. البته کتمان نمی کنم مثل چند روز گذشته تردید داشتم که آیا نامه نوشتن به ایشان درست است یا نه؟ اما بالاخره بر تردیدهایم فایق آمدم و امروز خوشحالم که چنین کاری کردم و به سهم خودم حقیقت را برای ایشان روشن کردم. امیدوارم در آینده از نوشتن نامه به شما هم احساس خوشحال کنم.

هنگام نوشتن گزارشم به آیت الله منتظری دچار این ذهنیت نبودم که با روشنگری ام اوضاع زندان ها تغییر کند و یا دار و گلوله و داغ و درفش و کابل و زنجیر و قپانی و ده ها نوع شکنجه رایج در زندان های نظام به کناری نهاده شود. در گزارش به آیت الله منتظری نیز روی این مسئله تاکید کردم.

هدفم در کنار تلاش برای جدا کردن ایشان از خمینی و جنایاتش، کوششم برای عاقبت بخیر شدن ایشان هم بود. از همراهی ایشان با خمینی دل چرکین بودم. دلم نمی خواست با وارستگی که در او سراغ داشتم در ردیف جنایتکاران ببینم اش. امروز خوشحالم که آیت الله منتظری را در صف جنایتکاران نمی بینم و از این که او تلاشش را برای نجات جان مخالفانش که یکی از آن ها من باشم به خرج داد قدردانش هستم. هر جا که فرصتی یافتم یا بیام بر این نکته تاکید کرده و می کنم.

آقای کروبی وقتی انصاری نجف آبادی از من پرسید از دست من چه کاری بر می آید با آن که می دانستم آن روزها آیت الله منتظری دست نسبتا بازی دارند فقط خواهان این شدم که سلام مرا به حجت الاسلام محمد محدث بندرریگی که در بند دیگری بود برساند. او انتظار داشت که من در جهت تسهیل و تخفیف پرونده و حکم چیزی بخواهم. من دنبال منافع شخصی ام نبودم.

آقای کروبی من بعد از آن نامه هفت سال دیگر نیز در زندان ماندم و شاهد جنایات بیشتری بودم. جنایاتی که در تاریخ معاصر کمتر مشاهده شده است.

یادم می آید وقتی آیت الله منتظری با توجه به اطلاعات دقیقی که از زندان ها و جنایات دستگاه امنیتی و اطلاعاتی داشت، رو در روی خمینی ایستاد یکی از کسانی که در پروژه برکناری ایشان پیشقدم شد شما بودید. زعامت خامنه ای محصول تلاش های شما و مخاطب نامه

اخیرتان بود. هر دو نتیجه اعمالتان را می بینید.

نمی خواهم گذشته را به رخ تان بکشم و مسئولیت تان را در وضعیت پیش آمده یادآوری کنم؛ به گذشته نقب می زنم تا هم از حق عزیزانم دفاع کنم و هم مسئولیت تان را یادآور شوم و در این راه کمکتان کنم.

آفتاب عمر شما لب بام است. چه بهتر فکری برای عاقبت بخیری خود کنید. در روزهای اخیر شما بارقه ای از آن را نشان داده اید. قبل از هرچیز نامه ای نوشته و علنی از آیت الله منتظری به خاطر اتهامات ناروایی که 21 سال پیش به ایشان وارد کردید پوزش بخواهید. این کمترین کاری است که می توانید انجام دهید و ابتدایی ترین قدمی است که بایستی بردارید. این کار پای شما را برای برداشتن گام های بعدی باز می کند. راهی جدید را پیش رویتان می گشاید. به پشت سرتان نگاه کنید همان روزی که به اراده خامنه ای برای تثبیت کودتا نه گفتید راه جدیدی پیش رویتان باز شد. درهای جدیدی رویتان گشوده شد. حتی چشم تان به حقایق باز شد.

آیت الله منتظری وقتی در مقابل امام و استادش ایستاد از امروز شما جوانتر اما عاقل تر و پخته تر بود. مرگ حق است. دیر یا زود من و شما را نیز در خواهد ربود پیش از آن که دیر شود فکری کنید.

اگر چه لازم است حساب خود را از آن چه در دو ماه گذشته اتفاق افتاده جدا کنید و از این بابت شما کارهای مثبتی انجام داده اید؛ اما باور کنید کافی نیست. شما و هرآنکس که کوچکترین صداقتی دارد بایستی حساب خود را از 30 سال جنایت نظام که شما یکی از «استوانه» هایش بودید جدا کند. از مردم عذر تقصیر بخواهید. سرنوشت خود را از «امام راحل» و ... جدا کنید. شما را با ایشان در یک قبر نمی گذارند، هرکس مسئول اعمال خود است.

ببینید چه ولوله ای برعلیه شما بخاطر حق گویی تان راه انداخته اند، رجاله هایی جنایتکاری چون علم الهدا شما را تروریست خوانده اند. احمد خاتمی را ملاحظه کنید. این ها محصول نظام جنایتکاری هستند که سه دهه است بر جان و مال مردم ما مسلط شده است. یادتان می آید آیت الله منتظری در بهار 68 که هیچ صدایی نبود چقدر تنها بود و شما و دوستانتان میانه داران میدان علیه ایشان بودید.

آقای کربوبی برخلاف آنچه شما و دوستانتان تبلیغ می کنید آن چه پس از کودتای 22 خرداد 88 در کشور اتفاق افتاده پدیده ای خلق الساعه

و جدید نیست. ریشه در گذشته ای تاریک و سیاه دارد.

درست است که تا کنون نام 69 شهید قیام مردم به دست آمده است ولی خود بهتر می دانید تنها در روزهای 31 خرداد و 1 تیرماه 60 ده ها نفر به جرم شرکت در تظاهرات مردم تهران که مشابه تظاهرات های اخیر بود اعدام شدند. حداقل 12 دختری که اعدام شدند هویت شان برای دستگاه قضایی مشخص نبود. شیخ محمد گیلانی که پس از کودتای اخیر مدال «عدالت» جمهوری اسلامی برای سه دهه جنایت بر سینه اش درخشد معتقد بود که وی کاری به نام و هویت افراد ندارد بلکه به «هیكلی» که در مقابل او به عنوان متهم ایستاده کار دارد و به همین دلیل بدون آن که اطلاعی از هویت افراد داشته باشد فرمان اعدام را صادر می کرد. آیا در فرهنگ شما به این عمل «کشتار وحشیانه» نمی گویند؟ چه خطایی از یک دختر نوجوان دانش آموز در یک تظاهرات اعتراضی از همان نوعی که در دو ماه گذشته بارها اتفاق افتاده می توانست سر زده باشد که مستحق چنین مجازات هایی باشد؟

کودکان زیر 15 سال را اعدام کردند. به پرونده اعدام شدگان دهه 60 رجوع کنید. کودک 12 ساله ای همچون فاطمه مصباح چه خطایی می توانست مرتکب شده باشد که مستحق این باشد که مقابل جوخه تیرباران بایستد؟ آیا شما اجازه می دهید نوه دوازده سالتان شب تنها جایی بخواهد که هم سن او را مقابل جوخه ی مسلسل ژت قرار دادند؟ آیا این جنایت علیه بشریت نیست؟ خطای فاطمه تنها این بود که حاضر نشد به پدر و مادر و خواهر و برادرانش که مظلومانه کشته شده بودند اهانت کند.

آقای کروی یک بار دیگر به نامه مورخ مهرماه 65 آیت الله منتظری به «امام راحل» رجوع کنید. یک بار دیگر مفاد آن را بخوانید و کمی فکر کنید. شما امروز از تجاوز به نوامیس مردم سخن گفته اید و هتک حرمت. به نکاتی از آن توجه کنید:

... «آیا می دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟!

آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مرده اند؟

آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود بیست و پنج

نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟!

آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟

آیا می‌دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رائج است؟

آیا می‌دانید چه بسیاری زندانیانی که در اثر شکنجه‌های بی‌رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده‌اند و کسی به داد آنان نمی‌رسد؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟ قطعاً به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی ساده اندیش.»

آیت الله منتظری اسیر دست «منافقین» و عناصر مشکوک نبود، او ساده لوح نبود. کما این که شما هم نیستید. شما هم امروز برخلاف تبلیغات دستگاه خامنه‌ای دروغ نمی‌گویید، خناسان و وسوسه‌گران شما را محاصره نکرده‌اند، آدم‌های مشکوک شما را دوره نکرده‌اند، تنها از حقایقی مطلع شده‌اید، شما هم آن گونه که بازجویان 209 ادعا می‌کنند «ال‌جی» یا «لر‌گیج» نیستید. شما امروز حقایقی را به زبان می‌آورید که آیت الله منتظری 23 قبل بر زبان آورد. آقای کروب‌ی بر شماست که از ایشان پوزش بخواهید.

آقای کروب‌ی! بنیانگذار بنیاد شهید! به آمار شهیدان قیام که از سوی نمایندگان آقای موسوی به مجلس ارائه شده توجه کنید، 69 نفر است. خود آقایان هم مدعی هستند که احتمالاً آمار واقعی بیش از این است. شما هم می‌دانید که آمار کشته‌شدگان بیش از این است. اما اگر همین را هم قبول کنیم، این رقم شما را به یاد چه رقمی می‌اندازد؟ عماد الدین باقی با توجه به دسترسی‌اش به آمار بنیاد شهید تعداد کشته‌شدگان 17 شهریور 57 را که «جمعه سیاه» نام گرفت

88 نفر ذکر می کند و تاکید می کند که 64 نفر در میدان ژاله کشته شدند. آقای کروی شما در طول سال های گذشته با توجه به اشرافی که به موضوع داشتید آمار فوق را تکذیب نکردید. خود شما بهتر از هر کس می دانید که این آمار واقعی است. شما نام میدان ژاله و خیابان ژاله را تغییر دادید و میدان شهدا نامیدش. یک عمر نان آن را خوردید، جنایات جمهوری اسلامی را چه بنامیم؟ کدام میدان و خیابان شهر را «شهدای» این بار قیام بنامیم؟ حالا از خودتان خجالت نمی کشید؟ آقای کروی دنیا پیشرفت کرده است امروز با 30 سال پیش قابل قیاس نیست. آن موقع لغو حکم اعدام تابو بود مثل امروز همگانی نشده بود. جنایت در مقابل چشم مردم دنیا اتفاق نمی افتاد. شما نگاه کنید چند تا عکس از 17 شهریور هست؟ تنها چند عکس. اما امروز از لحظه به لحظه جنایات عکس و فیلم و تصویر است. این دست جنایتکاران را می بندند. 69 شهید امروز با توجه به پیشرفتی که در دنیا بوده خیلی فجیع تر از 17 شهریور 57 است. این نظام روزانه به اندازه ی شهدای میدان ژاله و 17 شهریور آدم می کشت. باور کنید زخم زبان نمی زخم و ظایف تان را گوشزد می کنم. شما پس از کشتار 17 شهریور 57 به کمتر از سرنگونی شاه راضی نبودید، آیا ما به کمتر از سرنگونی این نظام جنایت پیشه راضی شویم؟

شما در نامه تان به رئیس مجلس خبرگان رهبری آورده اید: «از دستگیری های بی حساب و کتاب، از ضرب و شتم و وارد کردن جراحات تا شهادت فرزندان این کشور، از حمله به خانه های مردم تا فاجعه خونین کوی دانشگاه و برخوردهای خشن و وحشت انگیز حتی با خانم ها در سطح خیابان های شهر- که تاکنون سابقه نداشته است- رخ داد که بسیار قابل تامل و پیگیری است.»

آقای کروی آیا واقعا اعتقاد دارید که چنین اعمالی «تاکنون سابقه نداشته است»؟ آیا دستگیری بدون حساب و کتاب تازه اتفاق افتاده است؟ اگر پاسختان آری است، آدرس اینترنتی تان را بدهید تا یک دوره چهارجلدی کتاب «نه زیستن نه مرگ» را که خاطرات دوران زندانم است و در نزدیک به دو هزار صفحه نگاشته شده برایتان بصورت فایل ارسال کنم. به شرافتم سوگند که چیزی را گزافه نگفته و قصد جوسازی و دروغ پردازی هم نداشته ام.

شاید منظورتان این بوده است که چنین برخوردهایی با استوانه های نظام و یا خودی ها سابقه نداشته است، اگر روی این مسئله تاکید کرده اید حق با شماست، مخالفی ندارم. من هم با شما عقیده هستم. سکوت آن روز شما و حمایت آن روز شما از جنایتکاران باعث شد این

شتر در خانه شما و دوستانان هم بخوابد. چه بسا این شتر فردا در خانه سعید مرتضوی و بسیاری از فرماندهان سپاه و صاحب منصبان امروز نظام بخوابد. چه کسی فکرش را می کرد دوستان شما روزی به چنین عقوبتی دچار شوند؟ چه کسی فکر می کرد وقتی احمد خمینی نقشه حذف زندانیان سیاسی و آیت الله منتظری را می کشید در حال کندن گور خود است؟ چه کسی فکر می کرد وقتی سعید امامی نقشه قتل احمد خمینی و دگراندیشان را می کشید حکم قتل خود را نیز صادر می کرد؟ «امام امت» وزارت اطلاعات را تاسیس کرد که نظامش را حفظ کند اما قاتل جان فرزندش شد. آیا کسی فکر این جای کار را می کرد. باور کنید من چنین تصویری نداشتم.

هاشمی عراقی که در خم رنگری «نظام» یک شبه شناسنامه ایرانی پیدا کرد و «شاهرودی» شد دلش خوش است که قوه قضاییه را ترک می کند اما نمی داند اگر این نظام بماند این شتر روزی در خانه خود و اطرافیانش خواهد خوابید. آقای کروی و وصلت خانوادگی با این و آن نجات بخش نخواهد شد. خود بهتر می دانید حکومت آخوندی ثابت کرده است تنها چیزی که ندارد رحمت و مهر و عطف و گذشت و حلم و بردباری و قدر شناسی است.

آقای کروی شما سال گذشته در مراسم سالگرد کشته شدن لاجوردی جنایتکار حضور یافته و سنگ تمام گذاشتید. شما تنها نفری از «اصلاح طلب ها» بودید که در این مراسم شرکت داشت. من از میزان دوستی و ارادت شما به لاجوردی آگاهم. آیا نمی دانید چه جنایاتی را او مرتکب شد؟ باور کنید صدتا کهریزک را که روی هم بگذارید به گرد پای او و جنایاتش در اوین نمی رسد. قزلحصار و گوهردشت پیشکش.

یادم هست در سال 60 هم برای بازدید به اوین تشریف آوردید درست مثل حالا که نمایندگان مجلس برای لاپوشانی جنایات هیئت تشکیل می دهند و به بازداشتگاه ها می روند. اگر حرف های مرا در مورد اوین و جنایات لاجوردی و ... قبول ندارید از طاهر احمدزاده بپرسید بعید می دانم با نزدیک 90 سال سن بخواند دروغی سرهم کند. دکتر محمد ملکی که دم دستتان هست بپرسید. خود بهتر می دانید این مرد شریف در دوران کهولت نیازی به دروغگویی ندارد. منفعتی هم در کار نیست. هرچه ایشان گفت مورد قبول من هم هست. ایشان در سال 60 در سالن یک آموزشگاه در حضور شما از وضعیت خود گفت و به عقوبت شدیدی دچار شد که تا مرگ فاصله ای نداشت. آقای کروی حالا که اینقدر از راه را آمده اید و من برای همین هم از شما قدردانی می کنم بقیه اش را هم بروید و از مردم برای 30 سال جنایت و کشتار طلب عفو و بخشش و

گذشت کنید، نه برای آن چه که در دو ماه گذشته اتفاق افتاده است. این دوماه مجرد از آن چه در 30 سال گذشته اتفاق افتاده نیست.

شما نوشته اید:

«آنچه در این میان مطرح است در خصوص برخی از رفتارهای شناخت‌آمیز است که اگر به طور متواتر از افراد مختلف که در روزهای اخیر آزاد شده‌اند، شنیده بودم، باورشان حداقل برای من و شما که در طول قریب به نیم قرن سردی و گرمی روزگار را چشیده‌ایم سخت بود.

از برخوردهای خشن و بی‌محابا، بر سر مردم باتوم را خرد کردن، آنچنان که بعد از گذشت قریب به 40 روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است و عوارض آن روی بدنشان قابل مشاهده است.»

آقای کروی شما از رفتارهای «شناخت‌آمیز» گفته اید و خبر از قربانیانی داده اید که بعد از گذشت قریب به 40 روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است». ممنون از این که همین قدر هم به فکر افتاده اید. من کتابی نوشته‌ام به نام «دوزخ روی زمین» در آن به داستان کسانی که در دوران حاکمیت شما و دوستانتان در قبر و قیامت و واحد مسکونی به بند کشیده شدند اشاره کرده‌ام. باور کنید علیرغم سال‌ها تحقیق و تجربه‌ی شخصی نتوانستم حق مطلب را ادعا کنم. قربانیان واحد مسکونی تنها از میان دختران جوان و نوجوانان انتخاب شده بودند. بعد از گذشت 25 سال از برچیدن آن و درمان‌های گوناگون در داخل و خارج از کشور «همچنان اوضاعشان غیرعادی است». فرزانه عمویی دم دستتان است. او مادری بود که سالم تحول اوین داده شد. حالا بعید می‌دانم بتواند اوضاعی را که از سر گذرانده توضیح دهد. خودتان یا نماینده‌تان سری به امین آباد بزنید او را خواهید یافت.

دوست گرانقدرم مه‌ری بعد از 26 سال وقتی که خواب می‌بیند چهره‌ی بازجوییش را به سن و سال امروزش می‌بیند نه آخرین باری که او را 25 سال پیش دیده. یعنی بازجوییش در درون او وجود دارد و همراه او پیر می‌شود و موهایش سفید و البته هر بار در خواب خشن تر هم می‌شود. آیا چنین پدیده‌ای را تا به حال به عمرتان شنیده یا خوانده اید؟ آیا برای خودتان پیش آمده کسی را که بیست سال است ندیده اید به سن امروزش به خواب ببینید؟ آقای کروی شما بازجویی شده اید و می‌دانید بازجویی و شکنجه و یا فضای وحشت و دلهره یعنی چه؟ چند ساعت یا چند شبانه روز را در اتاق هول آور بازجویی گذراندید؟ بعید می‌دانم مجموعاً یک روز شده باشد. دخترانی که در واحد مسکونی

به بند کشیده شدند 14 ماه مداوم چنین شرایطی را داشتند می توانید باور کنید؟ اگر حرفم را باور ندارید از آیت الله منتظری و نماینده ایشان بپرسید. آیت الله منتظری با اطلاع از چنین وقایعی می گفت روی ساواک را سفید کرده اید.

می دانید قبر و قیامت یعنی چه؟ من در کتابم توضیح داده ام. ماه ها در یک جعبه با چشم بند بنشینی و دائم به نوحه های گوشخراش و صدای بلند قرآن و دعا و اعترافات و گریه های چند ساعته کسانی که در زیر فشار طاقت فرسا شکسته اند گوش کنی و دائما مورد شکنجه و تنبیه و آزار و اذیت قرار بگیری. اجازه نداشته باشی عطسه و یا سرفه کنی و یا نان خشک را با صدا بجوی. در صورت دراز کردن پاها و یا گذاشتن سر روی زانو و استراحت شدیداً مورد ضرب و شتم قرار بگیری، در داخل توالت هم تو را کنترل کنند و ... قیامت و قبر یعنی سرپا ایستادن متوالی بدون خواب. یعنی زندگی دائمی با چشم بند. اگر حرف من را باور ندارید از مجید انصاری بپرسید که دستور داد از آن جا و قربانیانی که در قبرها نشسته بودند فیلم برداری و عکسبرداری کردند. بایستی اسنادش در پیش ایشان باشد. موضوع آنقدر فجیع و باورنکردنی بود که شیخ مرتضی مقتدایی که امروز یکی از حامیان اصلی کودتاجیان و از چهره های جنایتکار حوزه علمیه قم و از رهبران حمله به بیت آیت الله منتظری است در زندان قزل حصار حضور یافت و از زندانیان عذرخواهی کرد و گفت عده ای می خواسته اند چهره اسلام را خراب کنند.

شما در نامه تان به رئیس مجلس خبرگان نوشته اید: «هتاک و ابراز دشنام و فحاشی رکیک به افراد و نثار نوامیس بازداشت شدگان و مردمی که برای نماز جمعه آمده بودند صورت گرفت. رفتارهایی که در فرهنگ دینی و اسلامی هیچ یک از گروه ها جایی ندارد و نشان دهنده آن است که افرادی برای این کار استخدام شده اند که حتی با اصول بدیهی اسلام آشنایی ندارند و البته شایعاتی نیز مطرح شده که فعلاً به آن نمی پردازم.»

افسوس که عفت کلام اجازه نمی دهد کلماتی را که حاج داوود رحمانی برای توصیف دختران نوجوان و جوان و خانواده های محترمشان به کار می برد توضیح دهم. آیا واقعا فکر می کنید برای اولین بار است چنین اتفاقاتی در جمهوری اسلامی افتاده است؟ یک بار دیگر به صورت جلسات دادگاه اسماعیل افتخاری باج گیر شهرنو و «سرباز گمنام» اما در عین حال «خوشنام» اسلام که در دهه 60 به عنوان فرمانده گروه ضربت کمیته منطقه 12 برو بیایی داشت و بعدها به وزارت

اطلاعات و ... منتقل شد مراجعه کنید تا ببینید چه با زنان و دختران میهن مان کردند. در دادگاه «عدل اسلامی» مطرح شد که پس از تجاوز به بازداشتی های دختر، جنازه را آتش زده و در نزدیک بهشت زهرا رها کردند. از آن جایی که چاقو دسته خودش را نمی برد افتخاری امروز در جامعه آزاد است. واقعا فکر می کنید آیت الله منتظری اطلاعی از ماوقع نداشت و بیخودی به پر و پای «امام خمینی» که مرادش بود پیچیده بود؟

نمی دانم یادتان هست یا نه؟ اما در سال 60 و 61 فیلم اعترافات مریم شیردل از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. من دوبار فیلم مزبور را دیدم. یک بار از سیمای جمهوری اسلامی و یک بار از سیمای اوین.

مریم شیردل یکی از هواداران ساده مجاهدین که تعادل روحی و روانی نداشت در مقابل چشم میلیون ها بیننده اعتراف کرد که در زیر زمین ساختمان معلمین وابسته به مجاهدین در خیابان تخت جمشید (طالقانی)، علی محمد تشید یکی از اعضای مجاهدین با او روابط جنسی برقرار می کرده است. برادرش بهروز در سلول انفرادی 209 با خشم و اندوه به لاجوردی دوست نزدیک شما که همچنان یاد و راهش را گرامی می دارید، گفت: «اگر راست می گویی عکس تشید را به خواهرم نشان دهید، او حتی قادر به شناسایی عکس او نیست. اگر با مجاهدین مخالفید چرا با آبروی خانواده ها بازی می کنید؟» لاجوردی در حالی که پوزخند فاتحانه ای می زد به بهروز گفت: ناراحت نباش! خواهرت «پاک» بود. آقای کربوبی اتهام خاصی در پرونده مریم شیردل نبود، اگر باور ندارید از هیئتی بخواهید پرونده او را مطالعه کند. تنها به خاطر اعتراف دروغی که زیر فشار کرده بود با آن که تعادل روانی نداشت اعدام شد. بهروز هم اعدام شد. تا این جنایت مکتوم بماند.

شما تاکید داشته اید که :

«اما موضوعی را شنیده ام که هنوز از آن بر خود می لرزم. در دو روز اخیر که این خبر را شنیده ام خواب از سرم ربوده شده است .

حدود ساعت دو که خود را برای خواب آماده می کردم. به بسترم رفتم ولی خدا شاهد است که بدون ذره ای مبالغه، خوابم نبرد، تا ساعت 4 بامداد که مجددا بلند شدم کمی قرآن خواندم، دوش گرفتم تا آب کمی آرامم کند، حتی نماز صبح را نیز خواندم و تا نزدیکی های طلوع آفتاب خوابم نبرد.

افرادی این مطالب را به من گفته اند که دارای پست های حساس در این

کشور بوده‌اند. نیروهای نام و نشان داری که تعدادی از آنها نیز از رزمندگان دفاع مقدس بوده‌اند. این افراد اظهار داشته‌اند، اتفاقی در زندان‌ها رخ داده است که چنانچه حتی اگر يك مورد نیز صدق داشته باشد، فاجعه‌ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین می‌کند که روی بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور از جمله رژیم ستمشاهی را سفید خواهد کرد.»

آقای کروی اگر از این به بعد هم حساسیت تان راجع به نوامیس مردم جلب شده باشد جای قدردانی دارد. اما به یادتان می‌آورم که در گذشته به خاطر این که آیت الله منتظری در نامه به خمینی نوشته بود «با اطلاع کامل می‌گویم که اطلاعات شما روی ساواک را سفید کرده»، ایشان را ملامت کرده، ساده لوح خواندید و زمینه برکناری شان را فراهم کردید؟ آقای کروی «تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع» دیری است که «تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین» شده است. اقدامات نظام گور آن را برای همیشه کنده است.

به گزارش نمایندگان آیت الله منتظری از زندان‌های جنوب کشور مراجعه کنید. آن‌ها به صراحت از تجاوز به زنان زندانی خبر می‌دهند. در کتاب خاطرات آیت الله منتظری آمده است. مصاحبه ویدئویی خانم نینا اقدام را دیده‌اید، به صراحت از تجاوز به خودش می‌گوید.

فراموش کرده‌اید سال گذشته همین فرمانده نیروی انتظامی که بایستی حافظ نوامیس مردم باشد چه کرد؟ یادتان هست با وجود 36 ساعت فیلم منکراتی که از وی برداشته شده بود احمدی مقدم چگونه منکر دستگیری و خلاف او بود؟ فقط در یک مورد که فیلمش موجود است شش زن را وادار کرده بود لخت مادرزاد در مقابلش رکوع و سجده روند. گماشتگان ولایت فقیه نماز و رکوع و سجود را نیز به سخره گرفتند و وسیله عیش و نوششان کردند اما وقتی رسوایی به بار آمد آه از نهاد هیچ «متشرعی» بلند نشد.

در ادامه‌ی نامه خود گفته‌اید:

«گمان نمی‌کنم زندانیان دوران 15 ساله مبارزات قبل از انقلاب که از افراد توده گرفته تا گروه‌های مسلح مبارز التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و موتلفه و حزب ملل اسلامی که در زندان با هم زندگی کرده‌اند، دیده یا شنیده باشند.»

آقای کروی چون از «افراد توده گرفته تا گروه‌های مسلح مبارز

التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و موتلفه و حزب ملل اسلامی» نام بردید به اطلاعاتان می رسانم همه ی افرادی که تجربه ی زندان شاه و زندان نظام اسلامی را داشتند متفق القول می گفتند که یک سال زندان شاه معادل یک روز زندان شما بود. باور کنید همگی علیرغم تمامی اختلاف سلیقه و دیدگاهی که داشتند روی این مطلب هم عقیده بودند. از افسران پیر و فرتوت حزب توده بگیریید تا اعضای مجاهدین و گروه های چپ، از ملیون بگیریید تا اعضای سابق حزب ملل اسلامی و حزب الله. اگر به گفته ام باور ندارید آخر عمری برای آن که حقیقت بر شما روشن شود دیداری داشته باشید با علی عمویی. او بقدر کافی هم زندان ساواک جهنمی را تجربه کرده و هم زندان «عدل» اسلامی را. هرچه که او گفت مورد پذیرش من هم هست. آقای کروبی هر که از زندان شاه جان به در برده بود را شما به مسلخ بردید. جنایت از این بزرگتر که سعید سلطانپور را از سر سفره عقد به قتلگاه بردید؟ هیچ میدانید علیرضا سپاسی که سابقا در گروه حزب الله بود زیر شکنجه در زندان شما کشته شد؟ بسیاری از بچه مسلمان هایی که شما می شناختید زیر شکنجه کشته شدند.

آقای کروبی آیا در «دوران مبارزات 15 ساله قبل از انقلاب» شما! و دوستانتان! سابقه داشت که جنازه ای را در سطل آشغال نشانتان دهند؟ در 29 بهمن 1360 به من و کیومرث زواره ای دو جنازه را که زیر شکنجه کشته شده بودند در میان آشغال های پشت بهداری زندان اوین نشان دادند. یکی شان روی یک کپه آشغال افتاده بود و دیگری به صورت وارونه در یک سطل آشغال قرار داشت.

آقای کروبی جز فروردین 1354 و داستان به رگبار بستن 9 زندانی فدایی و مجاهد در تپه های اوین آیا شما و دوستانتان زندانی محکوم به زندان شده ای را سراغ داشتید که اعدام شده باشد؟

سعید متحدین را که از بهار 58 زندانی بود و دوران محکومیت اش را سپری می کرد همراه با هشت نفر دیگر به بهانه واهی که یک سیلی به گوش یک پاسبان شهربانی زده در مرداد 60 اعدام کردند. اگر حرف مرا باور ندارید از آقای میرحسین موسوی و خانم زهرا رهنورد که از نزدیک در جریان هستند بپرسید.

آقای کروبی به پرونده ها رجوع کنید خواهید دید عده ای از زندانیان چپ را به بهانه این که در زندان تشکیلات داشته اند به اوین منتقل کرده و اعدام کردند. آیا شما با دوستانتان در زندان شاه تشکیل کلاس و ... نمی دادید آیا بحث و گفتگو نمی کردید؟ آیا

نشست و برخاست نداشتید؟ آیا ساواکی ها نمی دیدند؟ آیا توطئه ای علیه شما کردند؟ آیا به جرم تشکیلات یا داشتن ارتباط با دوستانتان کسی از میان شما حتی یک سیلی از ساواک خورد؟

آقای کروبی هزاران نفر را در کشتار 67 بدون آن که جرمی مرتکب شده باشند به دار کشیدند. آیت الله منتظری درمندان به چنین جنایتی اعتراض کرد و شما همان را برای ایشان پاپوش کردید. ناصر منصوری را که فلج قطع نخاعی بود روی برانکاردار دار زدند. کاوه نصاری را که در اثر ضربه مغزی گذشته اش را به خاطر نمی آورد و دچار حمله سخت صرع شده با همان حال راهی قتلگاه کردند. خودش که نای رفتن نداشت، ظفر جعفری افشار که در همان صف بود وی را قلمدوش کرد. عباس افغان تعادل روانی نداشت که اعدام شد. در سالن 3 اوین هیچ زن مجاهدی را زنده نگذاشتند. در کجای حاکمیت «طاغوت» چنین ظلمی در حق زنان ایرانی شد؟

زندانیان زن مارکسیست را به زور شلاق 5 وعده ای می خواستند نماز خوان و مسلمان کنند. حکم آن را آقای حسینعلی نیری که شما به او ارادت دارید صادر کرد. آن ها را در حالی که دوران قاعدگی شان را می گذراندند نیز برای نماز خواندن شلاق می زدند.

آقای کروبی تحقیق کنید چنانچه برایتان مسجل شد زندانی قطع نخاعی را با داشتن حکم زندان روی برانکاردار زده اند بر اساس اعتقادات خودتان طلب استغفار کنید. در راه جبران خطایتان بکوشید. از این که با جنایتکاران همراه و همقدم شدید پوزش بخواهید. تا دیر نشده طلب عفو و گذشت کنید.

آقای کروبی شما بنیانگذار بنیاد شهید بودید و یک دهه بر آن حکم راندید. هیچ کس بهتر از شما به آمار شهیدان قبل از انقلاب و دوران انقلاب واقف نیست. شما بهتر می دانید تنها آمار کشتار زندانیان بی دفاع در سال 67 که آیت الله منتظری در کتابشان بین 2800 یا 3800 (که البته به نظر من 3800 به حقیقت نزدیکتر است) نفر ذکر کرده و تاکید کرده اند آمار دقیق آن را فراموش کرده اند بیش از همه کشته شدگان دوران انقلاب و اعدام شدگان تاریخ 37 ساله محمدرضا پهلوی است. « عمادالدین باقی تعداد کل شهدای انقلاب در فاصله قیام 15 خرداد 1342 تا 22 بهمن 1357 را 3164 نفر می داند که براساس آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی و منابع دیگر تدوین شده است.»

یعنی باقی به اعتراف خودش علاوه بر آمار بنیاد شهید آمار جاهای دیگر را هم اضافه کرده و به رقم بالا رسیده است. چگونه با علم بر این واقعیت در 21 سال گذشته خواب به چشمانتان می آمد در حالی که مادران هنوز از قبر فرزندانشان خبر ندارند. آقای کربوبی الان فرصت هست برای آنچه در سی سال گذشته در کشور صورت گرفت و شما مسئول بخشی از آن بودید طلب عفو و بخشش کنید.

شما به رفسنجانی نوشته اید :

«اینجانب این مطالب را برای شما می نویسم و مصرانه می خواهم روی این قضیه اقدام و به صورتی که صلاح می دانید با حضرت آیت الله خامنه ای مطرح فرمایید و با جدیت پیگیر شود تا روشن گردد اگر چنین اتفاقی نیفتاده که ان شاء الله هم نیست و بعید می دانم باشد، اعلام شود، چرا که در همین جامعه امروز و توسط خود بچه های بازداشتی در رسانه ها و سایتها در حال مطرح شدن است و معلوم نیست آیندگان چه قضاوتی با شاخ و برگ دادن آن خواهند کرد. همچنان که جمهوری اسلامی و روحانیت مظلوم نیز مسوول آن شناخته خواهند شد. اگر هم خدای ناکرده رخ داده باشد، سریع با عوامل آن در هر جایگاهی برخورد و اعلام شود تا در شرایط فعلی که بازار شایعات داغ است، فرصت به فرصت طلبان داده نشود، همچنان که لازم است ترتیبی اتخاذ گردد تا این اقدام از سوی هیاتی عالیرتبه صورت گیرد تا افراد مورد بحث جرات بیان حقایق را داشته باشند چرا که شنیده ام تهدید شده اند که اگر مطلبی در این خصوص بیان نمایند، نابود خواهند شد.»

آقای کربوبی چه خوب که نامه را خطاب به خامنه ای که مسئول این جنایات است ننوشتید. این هشیاری شما را می رساند اما جمهوری اسلامی و «روحانیت مظلوم» سی سال است که مسئول جنایات فجیعی که در این کشور به وقوع پیوسته شناخته می شوند. اگر یک روز دار و شکنجه و اعدام و حضور گله وار نیروهای وحشی و خونخوار سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و... کنار گذاشته شود و داوری به مردم سپرده شود خواهید دید نه از تاک نشانی باقی خواهد ماند و نه از تاک نشان. شاید با خواندن این نامه مرا نیز جزو «فرصت طلبانی» ببینید که فرصت را برای حمله به روحانیت و نظام مغتتم شمرده اند اما باور کنید این گونه نیست. آفتاب عمرتان لب بام است. مرگ دیر یا زود همه ما را خواهد ربود تا فرصتی هست رشته های خود با 3 دهه جنایت را بگسلید.

آقای کربوبی حاضرید هیئتی تشکیل دهید و مانند آیت الله منتظری به درد دل زندانیان دهه 60 توجه کنید، به جنایاتی که در دوران خمینی

در زندان ها اتفاق افتاد رسیدگی کنید؟

شما مرقوم داشته اید:

«عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.»

آقای کروبی چه خوب که از قربانیان تجاوزات ماموران ولایت فقیه یاد کردید. مطمئن باشید همین مورد از نظر مردم دور نخواهد ماند. اما فراموش نکنید که این نوع تجاوزات منحصر به دوماه گذشته و کهریزک و ... نیست.

خود بهتر می دانید گزارش های بسیاری مبنی بر ضیافت های پیش از اعدام برای تجاوز به دختران باکره بوده است. توجیه شان این بود که آنها به بهشت نروند. عده ای شان را عقیده بر این بود که دختر باکره را نمی توان اعدام کرد. آیا خبر ندارید با شیرینی و مقدار اندکی پول به عنوان مهریه و شیرینی عروسی به خانه قربانیان رجوع می کردند؟ اگر یک مورد فقط یک مورد صحت داشته باشد آن را چه می نامید؟ چرا در سی سال گذشته کسی به فکر تحقیق در این مورد نیفتاد؟

آقای کروبی پسران حسین در مورد کهریزک به دویچه وله گفته است: «می‌گفتند حشرات موذی در سلول بودند و آنجا را مدام سم‌پاشی می‌کردند. گاز اشک آور توی خود سوله زده‌اند. آنها را روی هم پرت می‌کرده‌اند. از مسائل جنسی هم گفتند. می‌گفتند با ما هر جور اذیتی توانستند، انجام دادند و خیلی کتک زدند. می‌گفتند ما را دولا می‌کردند و می‌گفتند شما خر هستید و یک آدم گنده‌ای سوار ما میشد و با کابل به پشت ما میزد که راه بروید.»

آقای کروبی جهت اطلاع شما و فرزندان حسین می گویم که من و 21 نفر دیگر در محیطی به مساحت 4 متر مربع، اشتباه نمی کنم فقط چهار متر مربع ماه ها محبوس بودیم. در سلولمان مگس نمی توانست دوام آورد. اگر کتابم را بخوانید متوجه می شوید در سلولی به ابعاد یک متر و شصت سانتی متر در دو متر و نیم چگونه 22 نفر می توانند بیش از یک سال زندگی کنند. ما در چنین اتاقی می خوابیدیم. به عقل هیچ

تنباننده ای خطور نمی کند چگونه امکانپذیر است. در کتابم با جزئیات توضیح داده ام. اگر باور ندارید آقای عباس امیرانتظام کنار دستتان است از ایشان بپرسید. از مجید انصاری بپرسید او شنیده است. از آقای انصاری نجف آبادی نماینده آیت الله منتظری بپرسید. صورتجلسه دادگاه دوم من در سال 64 را ملاحظه کنید در آنجا در روی برگه ای با عنوان دادنامه به عنوان آخرین دفاع همین مطلب را نوشتم و تحویل حاکم شرع دادم. بعید است گرفتار در اوین و زیر سلطه بازجویان و زندانبانان در دادگاهی که امکان تحقیق داشت دروغ گفته باشم و یا جوسازی کرده باشم.

در شرایطی که توضیح دادم مجتبی موسوی را به جرم سلام کردن به دوستی مجبور کردند دو هفته سرپا بایستد و بعد هم شیفی اجازه می دادند دو ساعت بخوابد و بیدار بایستد. صدها نفر به چنین بلیه ای دچار شدند. از نماینده آیت الله منتظری بپرسید برایتان توضیح خواهد داد.

بر اساس تعالیم «اسلام» حق نداشتیم دو نفری در یک لیوان آب بخوریم. با یک کبریت دو نفر نمی توانستند سیگارشان را روشن کنند. در یک ظرف حق نداشتیم قندمان را بریزیم. از یک صابون و شامپو حق نداشتیم دو نفری استفاده کنیم. از لباس گرم دیگری در صورت بیماری و نیاز نمی توانستیم استفاده کنیم. همه این ها را کمونی و خلاف اسلام می دانستند. در صورت عدم رعایت به مجازات های غیرقابل تصور محکوم می شدیم.

از حاج داوود رحمانی که مسئول قزلحصار بود و زنده است و همچنان در مغازه اش مشغول کاسبی است بپرسید حتما به شما خواهد گفت. خندیدن گناه بود. از او بپرسید «گاو دونی» کجا بود؟ از او بپرسید آیا صحت داشت که ده ها نفر را هفته ها در توالی جا داده بود و روزی یک لیوان آب آبگوشت با دو عدد نان لواش به این عده داده می شد؟ اشتباه نکنید یک لیوان آب آبگوشت و دو نان لواش برای این مجموعه نه برای هریک!

آقای کروی دوستان شما از یک هفته و دو هفته و یک ماه سلول انفرادی می نالند. اگر چه یک روزش هم وحشتناک است و غیر انسانی. به ویژه هنگامی که فرد خطایی را مرتکب نشده باشد. آیا هیچ میدانید در دهه 60 هزاران نفر روزها و هفته ها که چه عرض کنم، ماه ها و سال ها چنین شرایطی را تحمل کردند و خم به ابرو نیاموردند؟ باور کنید بسیاری از آن ها کوچکترین خطایی انجام نداده

بودند. سیاست لاجوردی بود که فکر می کرد با حبس زندانیان در سلول انفرادی آن ها به سرعت خواهند برید و به نکبت نظام تن خواهند داد. او به غلط قیاس به نفس می کرد .

آقای کروبی من از خودم می گویم که بیش از یک سال انفرادی و قبر و قیامت را تجربه کرده ام. بخشی از دوران انفرادی ام را به دستور لاجوردی با جیره کتک و آزار و اذیت مداوم به ویژه در ماه رمضان و محرم طی کردم.

آقای کروبی باور می کنید ما در سال 60 به خاطر ضیق وقت و نبود امکانات و فشار پاسداران دو نفری به یک توالی می رفتیم و پشت به پشت سر یک توالی می نشستیم!

توجه شما را به جنایاتی که در سال 60 زیر نظر لاجوردی جنایتکار و توسط توایی به نام بهزاد نظامی در قزلحصار اتفاق افتاد جلب می کنم. از کسانی که شاهد و ناظر ماجرا بودند بپرسید. از انجام هیچ جنایتی فروگذار نمی کردند. رابطه جنسی که چه عرض کنم. بیمار جنسی بود. بهزاد چند سال پیش به مرگ فجیعی در تهران مرد. اما حاج داوود رحمانی هنوز زنده است.

آقای کروبی شما در مصاحبه با سحام نیوز گفته اید:  
«افراد را در کهریزک لخت می کردند و چهار دست و پا می نشانند و سوار بر آنها می شدند و به آنها می گفتند که صدای حیوانات را در بیاورید. آخر این مایه تاسف جمهوری اسلامی است و یا اینکه برخی را دستگر کرده و آنها را لخت کرده اند و روی هم خوابانده اند و آب بر روی آنها ریخته اند . حتی شنیده ام که هنگامی که افراد را شکنجه می کردند به آنها می گفتند با صدای بلند بگویید که مادرتان ... است»

من هم با شما موافقم که این کاری است سادیستی و زشت و مایه تاسف اما هیچ می دانید هادی غفاری کاندیدای مورد حمایت شما در آخرین انتخابات مجلس روز 5 مهر 60 همین کار را با یک دختر نوجوان مجاهد در مقابل بیمارستان فیروزگر انجام داد. او روی پشت خانم سیمین سهندی که در آن زمان کمتر از 14 سال داشت نشست و او را مجبور کرد که در وسط خیابان راه برود و صدای حیوان در آورد. هیچ میدانید در اوین روی پشت متهمی سوار شده و او را مجبور کرده بودند راه برود که کشک های پایش دچار مشکل شده بود. آقای کروبی در وسط خیابان نشستن روی پشت یک دختر نوجوان وحشیانه تر است یا در کهریزک؟ برای

وقوع این گونه جنایات در 30 سال گذشته چه باید گفت؟

در سال 60 موسوی تبریزی و محمدی گیلانی و مشکینی می گفتند آن هایی که به خیابان می آیند و رو در روی «ولی فقیه» می ایستند مرتکب «بغی» شده اند، محارب هستند و همان جا می شود با شهادت دو پاسدار حکم اعدامشان را داد و اجرا کرد. می گفتند زخمی شان را می شود تمام کش کرد. چنین کارهایی را نیز مرتکب شدند. به روزنامه های خودتان مراجعه کنید. درست همین توجیهاتی را می کردند که «احمد خاتمی» امام جمعه موقت جنایتکار تهران در روزهای گذشته در پاسخ به نامه مستدل و وزین آقای محقق داماد کرد.

آقای کروی آن چه در کهریزک گذشت نمونه کوچکی است از آن چه در اوین و قزلحصار و گوهردشت در دهه 60 گذشت. جنایتکاران به دستور و فتوای امثال گیلانی و مصباح یزدی عمل کرده اند. گیلانی به صراحت گفت اگر متهمی زیر تعزیر کشته شود کسی ضامن نیست. خون دستگیر شدگان «هدر» بود. این را در روزنامه های دهه 60 نوشتند. از خودشان بپرسید حتما تکذیب نمی کنند. با وجود چنین احکامی به جان زندانیان بی دفاع افتادند. امروز هم چنان فتواهایی زمینه ساز جنایات صورت گرفته در کهریزک و دیگر بازداشتگاه های نظام است. دست پروردگان خامنه ای و جنتی و مصباح و مدرسه حقانی چنین احکامی را صادر می کنند. به عناصر دست چندی که مجریان دستور مقامات هستند نباید پرداخت. جنایتکار بزرگ خامنه ای است؛ شما که بهتر می دانید. از این که در این نظام جنایت و کشتار مصدر کار بودید عذر تقصیر بخواهید. هیچ استفاده ای که نداشته باشد به آرامش روحی تان کمک می کند.

آقای کروی شما در مصاحبه با سایت سحام نیوز گفته اید: «هیچ گاه یادم نمی رود هنگامی که لطف الله میثمی به دستور مرحوم لاجوردی بازداشت شده بود همسرش نزد من آمد و گفت که به خاطر شرایط فیزیکی اش نمی تواند حتی آشغال گوشه چشم خود را پاک کند. من پس از دیدار با همسر او به همراه احمد آقا به نزد امام رفتم و عین کلام همسر میثمی را مطرح کردم که امام فوراً دستور آزادی او را صادر کردند. این درحالی است که اکنون شنیده می شود که در برخی از زندان های ما رفتارهای بدی با زندانیان صورت می گیرد به طوری که زنی که شنیده شده باردار است اینک دچار ناراحتی کلیه شده و یا زندانیان سیاسی را به بند معتادین منتقل می کنند.»

آقای کروی شما را به وجدان تان که به تازگی بیدار شده است سوگند

می دهم نمک بر زخم ها نپاشید. از خمینی و رحم و مروت آن سیاه دل نگوئید. اگر راست می گفت چرا وقتی این ظلم را در حق لطف الله میثمی شنید دستور برکناری لاجوردی را نداد. میثمی چه جرمی را انجام داده بود که مستحق زندانی شدن بود؟ خمینی که ظلم بر آیت الله لاهوتی را دیده بود چرا اجازه داد لاجوردی بر مسند قدرت بماند و جنایت کند؟ ایشان با پای خود به زندان رفت و صبح جنازه اش بیرون آمد.

آقای کروبی آیا اولین بار است زن حامله به زندان افتاده است؟ نام چند زن باردار را بایستی داد که مقابل جوخه اعدام ایستادند، کدام هیئت را برای رسیدگی به این امر تشکیل دادید؟ آقای کروبی از ناراحتی کلیه این زن باردار گفتید. آقای کروبی نام چند نفر را می خواهید بیاورم که با کلیه سالم به زندان رفتند و زیر فشار کابل و شکنجه کلیه هایشان از کار افتاد و به خاطر نبود دستگاه همودیالیز جان دادند. عاقبت دستگاهی را برای این منظور به زندان آوردند. یعنی کلیه افراد را از کار می انداختند و بعد برای به کار انداختن آن از دستگاه همودیالیز استفاده می کردند.

آقای کروبی می دانید سرم را از دست بیمار دیالیزی می کشیدند و می گفتند: «تخت شکنجه یا مصاحبه تلویزیونی»؟

آقای کروبی می دانید بازجویان در بهداری اوین پنس را در زخم زندانی می چرخاندند؛ می دانید با چه شدتی باند را از روی پوست پا می کشیدند که گوشت و پوست هم با آن جدا می شد؟ آقای کروبی دکتر شیخ الاسلام زاده هنوز زنده است. شرایطی را برای او به وجود آورید تا در باره بخشی از جنایاتی که در بهداری اوین اتفاق افتاده توضیح دهد.

خمینی دغدغه رسیدگی به کدام یک از این جنایات را داشت؟ یکی را مثال بزنید. مگر در شهریور 61 دعایی و هادی خامنه ای و هادی نجف آبادی گزارش جنایاتی را که از سوی لاجوردی صورت گرفته بود به خمینی ندادند؟ چرا او همچنان دو سال و سه ماه دیگر بر مسند قدرت ماند؟ مگر حتی سید حسین موسوی تبریزی که خود در جنایتکاری و خشونت نمونه نداشت خبر از خشونت بی حد لاجوردی نداد؟ مگر خواستار برکناری او نشد؟ آقای کروبی چشم هایتان را باز کنید.

آقای کروبی لطفا از رحم و مروت خمینی نگوئید. یک بار دیگر فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را که به دستور او انجام گرفت بخوانید.

اگر در دسترستان نیست به کتاب آیت الله منتظری رجوع کنید. فرمانی از این جنایتکارانه تر در تاریخ فقه و فقاہت صادر شده است؟

آقای کروی فرزندتان حسین در پاسخ به سوال خبرنگار دویچه وله که از وی پرسید: «چه مورد مشخصی ایشان (منظورشان شما بودید) شنید که خیلی منقلب شد؟» گفت:

«ایشان مرتب با خانواده‌های زندانیان ملاقات دارد. من نفهمیدم آنشب که این خبر را شنیده بود، کدام خانواده پیش او بوده اما مادرم گفت آقاجانت خوابش نبرد»

آقای کروی چه خوب که با خانواده زندانیان و کشته شدگان دیدار دارید. چه خوب که یک شب احساس مسئولیت کردید و به خاطر ظلمی که در حق خانواده‌ها شد خواب به چشمانتان نیامد. این مقدمه خوبی است. آقای کروی من بخاطر همین یک شبی که خواب بر شما حرام شد از شما قدردانی می‌کنم. من و امثال من آدم‌های قدرناشناسی نیستیم. شاید این سرآغازی باشد برای شما. نترسید ادامه دهید. دل دل نکنید. خیر شما در این است که از راهی که پا در آن گذاشته اید بر نگردید. ثابت قدم باشید و جلو بروید.

آقای کروی! بهناز شرقی شب عید برای دیدار با برادرش شهنام به قزلحصار آمده بود. سرش را جلوی چشم فرزند شش ساله اش نیما لای در آهنی زندان گذاشتند و له کردند. آب از آب هم تکان نخورد. برادرش را می‌خواستند مجبور کنند که اعتراف کند منافقین این بلا را سر خواهرش آورده اند. مثل همین اعترافات که این روزها می‌بینید. اما آن بچه‌ها و آن نسل کجا و این حضرات کجا.

می‌دانید مادرش چه‌ها کشید، بهناز تنها دختر مادرش بود. مادر وفات یافت و مجازات جنایتکاران را ندید. اما احساسش به نظام را می‌توانید در شعرهایش که انتشار یافته بیابید. من هم مطلبی راجع به او نوشتم که در اینترنت انتشار یافت.

آیا دیداری با آیت الله گلزاده غفوری از دوستان و همراهان سابق خود داشته اید؟ دختر ایشان مریم و دامادشان علیرضا حاج صمدی در قتل عام 67 اعدام شدند. ایشان بیش از هشتاد سال سن دارند اما اطلاعی از قبر فرزند و دامادشان ندارند. آیا نظام عدل و داد اسلامی که مدعی اش هستید چنین حکم می‌کند؟ آقای کروی بعد از کشتار 67 شما دو دوره رئیس مجلس این نظام بودید؟ آیا به درد دل ایشان و امثال ایشان گوش کرده اید؟

رضا و مریم محمدی بهمن آبادی هردو اعدام شدند پدرشان در تصادف با موتورسیکلت فوت کرد و مادرشان سال گذشته دق کرد. آن ها تا لحظه مرگ خبری از محل دفن فرزندان نشان نداشتند.

خانواده سید احمدی که دو فرزندشان محسن و محمد در سال 67 اعدام شدند هنوز از محل دفن فرزندانشان بی خبر هستند. پدرشان فوت کرد و مادرشان بیمار است.

خانواده میرزایی دو نفر از فرزندانشان در تهران در کشتار 67 جان دادند از قبرشان اطلاعی ندارند. پدرشان جان داد. در کتاب آیت الله منتظری از پدرشان یاد شده است. چند نفر دیگر را می خواهید نام ببرم.

صدها زندانی مارکسیستی که بعضی هایشان با شما در زندان شاه هم بند بودند در کشتار 67 اعدام شدند قبر هیچ کدامشان مشخص نیست. آیا با خانواده های آن ها دیدار کرده اید؟

آقای کروبی شما پیشتر در پاسخ به احمد منتظری فرزند آیت الله منتظری برای توجیه کشتار 67 گفتید که زندانیان در زندان شورش کرده و تواب ها را کتک زده بودند! گیرم که چنین کرده بودند آیا باید به خاطر کتک زدن چند تواب، هزاران نفر را در سراسر کشور به دار می کشیدند؟ انصافتان کجا رفته است. شما که ادعای جنایتکاران را در باره کشتار 67 پذیرفتید و تکرار کردید چرا ادعای امروز آن ها را که می گویند شما می خواستید انقلاب مخملی کنید نمی پذیرید؟ چرا توجیه آن ها برای بدرفتاری با زندانیان و شکنجه و تجاوز و ... را نمی پذیرید؟ آقای کروبی تا دیر نشده طلب عفو و بخشش کنید و برای جبران گذشته قدم بردارید. این شاید آخرین فرصت برای شما باشد. تا دیر نشده بجنبید.

ایرج مصداقی

نگارش 18 مرداد ، بازبینی 23 مرداد 1388

[Irajmesdaghi@yahoo.com](mailto:Irajmesdaghi@yahoo.com)

[www.irajmesdaghi.com](http://www.irajmesdaghi.com)